

# مجله روحانی اخلاقی عمومی آرش

## ماهیکبار نشر و توزیع میگردد شماره ششم سپتامبر ۱۹۲۴ جای عالم سه دولا است

### اخلاق و عبادت

از بدیهات است که ترقیات هر گاه بی برکت نباشد و بجهت آنست که در ایام حیات آن  
 رخ سیر به جای یکبارگی و غیره نهایی نیست بلکه تدریجاً و در استقامت و پختگی و بنا بر اینست  
 عوامل و قوای خارجیه و درجه و باید نمود ترقی آن تحقق نیابد و نوع انسان که بنده است در تکلیف  
 ناشایسته عالم غفلت است و سپریست در خطای مجرمانه انسانهاست که در سایر انواع را نیز تقلید  
 اطاعت خود کرده و میرانه افزایند و آنچه غایب است استعدادهای خود را غایت مؤثر است  
 مایه و مستور به ظاهر و رابطه ظن حیات تازه تری و حالت عاقبتی تولد میباید و لذا تاریخ  
 تمام فیانی چربی بر زبان ثبات و تجدوات و تهنیت است که بشیرا اعصار و توفیق او در اوقات  
 و مستور در عیال حاصل گشته است

ولی در مقابل یک حالت طبیعی دیگری در او موجود است که در طرف ضد این قوه  
 تجد و ترقی قرار گرفته است و آن انس و لغت نام با عبادات و عادات مجله ولادت  
 و پرورش و تقلید و پیروی نیایان و سنگ شیده با آنچه از آنان رسیده است و تکیه بر  
 ارجمندی که مادم اوی از سر روزی از عمر گذشته است نهادن نموده با هر گاه از قبول  
 پایه شکلش تغییر و تبدیلی کند تا موافق با قدم کرده و در این جهت که بسط و گسترش کند  
 در حیات انزوی و اجتماعی نشانی دارد و بیشتر و بند بر یک پایه و هوای گشتن رفت و بیا  
 صافی جدید و در و فیه تازه بشام نامیرد

در صحنی فهرست تجدوات و ترقی در حیات قوت مختصات بنای از تضرع و راکول  
 و مشرب و لبه دانه و آداب و لغت و غیره گرفته تا تجدوات عظیمه در انواع علوم و فنون  
 در ضایع حتی در کینایت جهانیه بنایه سنون کجاست و تهنیت است تا بد مجرمانه انسانی و طبیعت  
 جمله حتی و فوق کل ثبت است و آنرا انفسه بر اساسی فعل که تهنیت هم وسیله از آثار بنایه تهنیت  
 تحت الارض و غیره اقدم است عمل و قایلیم عالم که گزین در دست آمد و واضح در کرم  
 که همیشه با توفیق اقوام نهانی بر زبان و بانست قرار گرفته و تجد و نفس ظهور نکاهن آن جان  
 قوه نشان و تهنیت و محمول و عموطف حاصل که سار شب و فروع مادی و سنون نهان  
 نیز تجد و در تکامل بگیرفت

این طوولات جدید در مقابل آن طبیعت و طبیعت شریفه نهانی با یکدیگر آمیخته و در عالم نهانی  
 و دلیل خلق و ارتباط نفس اطمنه با عالمی نهانی است که حسب خلق با تمام اسرار  
 انوار استخفا و در آن بگویند شایسته اعتراف نماید و این ارتباط که در سنون لطیف و کمال  
 سنون از شواهد جهانیه و تهنیت از مخالف مایه مانده قوه سنون به سیم است که بدون  
 در استعدادهای هر تهنیت جناب در اوقات تجد و تهنیت را در محلی غیر مشهود بسیم  
 جان بر سر سنون نوزادیه کجاست که در این تجد و در درجه دوم فنون طبیعت کجاست پیروی از آن  
 نموده در عین خود و تهنیت و سنون را که در اوقات تجد و تهنیت می در شمار بود و تهنیت

در سنگی نشان از عالم ماده و تهنیت کند و بستگی آن با علم حقیقت بعدی بود که مبدأ  
 بر نشا خلقش بدید و تقابل جدید گشته و سبب حیات ترقی جدیدی در عالم نهانی شده  
 فنون که در خلق بقایه و عوانه سرور و در جمله زنگارن جان تهنیت شده و تجد و در  
 که با ترقی کجاست با تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت  
 از آنکه مشاهده و تهنیت از تهنیت تهنیت تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت  
 در این مسود در احوی و تهنیت بودند که برای سنون حقیقت و استخفا تازه نیکبسته کجاست  
 با تمام قوای مادی و معنوی چنانچه با تمام اولی که آن قیام میگردند و با تهنیت و تهنیت  
 خودشان با اخلاق آن با آن افکار تازه افش کرده و در محلی آن پرورش آید و دوره  
 پیش از میان رفت و دوره جدید و برتری بر همه ظاهر قدم نیکبسته است و در این نیکبسته کجاست  
 در آن دوره نیز همان چهره تهنیت میباید که در عین سابق آن با تهنیت و تهنیت و تهنیت  
 و تهنیت از تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت

در دست مایه دوره قدیم و دوره جدید که انوار بنی فطرت و مایه فطرت  
 گشت خلق و مقام فنون معلوم و تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 و تهنیت از تهنیت و تهنیت از تهنیت و تهنیت از تهنیت و تهنیت از تهنیت و تهنیت از تهنیت  
 فنون کجاست نزدیک از تهنیت و تهنیت بر سر تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت  
 تهنیت گشته و از عشق آن خود را تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت و تهنیت  
 و عوانه میرا از آن محروم و تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 قل تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 خطاب صواب با تهنیت کن آیت سنون تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 آن در تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 بر تهنیت و تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 از تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت

هر چند در برخی اوقات طوولات جدید حسب احتیاج و تقاضای طبیعت اجزای تهنیت و قدرت  
 ایام کند با تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 گسترده و تهنیت آن در تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 هر گاه طبیعتی تازه مولود کجاست تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 تا در تهنیت بود و تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 در تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 قدرت و تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت  
 تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت

پانزدهم

# مجلس پنجم

شماره ششم

در دهانی برای عصر علمی شهادت میدهد این طبیعت است که هنگام شنیدن سخن خطباء  
 فاسفانه از فضای بیرون خودشان منسوب شده اند و بجهت ایرانیهای متعصب این امر  
 آنطور محال است که اگر سخن بشنوند مستعمل در آفتن آنرا کرده و بجهت غیر این است که  
 تعلیم بناید که ذات غیرترین و آزادترین ضایع است در ابتدا بیخیزد کلمات و اعطال در تعلیم  
 و بیخیزد و بیخیزد که در تجاربترین محیط بوده و ناچار آن تعلیمات باشد که در آنجا سالها  
 رفته درشته و اساس نمود و لذا آفتوای متعصب بر خورشید شگفت و چون آنکه نوشته و اعطال  
 و عطف باید در آنچه میزنند که با ایشالی این تعلیم که زمان در چیزی بر این مساوی است  
 و آنکه اساس بر ادیان یکی است و در عقیده این که مطابق علم نیست با این چنین ملاحظه  
 که در علوم است و هر کس باید سخن آزادانه نفس از خستند باید و یک زبان دیگر علمی باید  
 و در هیچ مدارس علم تعلیم داده شود و ملل و ملک باید یک سخن برای نفس ساکن متابع  
 آبیاری با کمال انتخاب نماید که جنگ داشته نماید و لطیفات تعلیمات قوی و دینی باید جدا  
 و در انداخته شود با چنین اصولی که موجب اشتغال و تغییر کنی در عالم افکار است حتی در این ملک  
 در یک علم پیش از این که در علوم فقهی و فقهی است که او را هم متوجه بر این است  
 متعصب باید تعجب از این نیست که ایران بهمانین را مفضل آید بل ازین است که این پیام و نهاد عالم  
 که در دهانی محترم و مصلحت در اسلوب علمی اطلاع شده تا مگر در کمال با متفکرترین مردم عالم دانسته  
 و بنوعی آنان متوجه در ملک سائر نه یافت مانده و در دهان همین ژاپون  
 و جهت غرب با اروپا و ایالات متحده آمریکا و این اوستایی را آورده که در حال و حال  
 برای مشرق در نظر نیست قدمت را دارد و برای نخستین متعصب تعلیم حیات بخش علم است  
 پس بر این از قره و جریه هنوز شاملی عبد اهدار که بصورت انجلی قلم بنویسد بجا دارد  
 و قیام در ۱۹۱۲ در مجمع حضار در طهران که سید جعفر کاشانی و جمیع اوجه و صلح در نیویورک  
 پیام و نهاد و افولت را بیخیزد و بر اساس واضح شده که بصیرت حضرت پر خورشید در شده و در  
 معلوم باید است که در دهانی از شامل بنایه بن خود چنین بنویسد و چشمی که من آن قدرش کرده  
 هر که توانم ز او من شود اگر چه از او منم بنویسد که پس بنویسد یکسایه لطیف تر از این  
 و عجب آن بدین بیان آغاز نمود که گفته شد در دهان و برای اوقات بیخون شگفتی  
 و غیرت عالم و صورت مالک را بجزایم کن آنان ما را کتب نافع و فساد سخن سپار  
 و نفعی گمان کردند آنرا کل ملک باید در دهان یکی شوند و تمام مردم را مانند برودان کردند و چون  
 سرودت و نهاد و این بی آدم حکم شود که گفتار این نازل و جهنم اقوام اجل کرده آید درین چه  
 سخته است و این جبر این نزع های غیر این شگفتی که در دهان بر آید و صلح علم باید  
 آید تا نیز در اروپا و خارج این نیست آید این جان نیست که مسیح اخبار کرد کفن حوک در دهانی  
 شاید میکنیم که در حرف اصول برای بسباب هوا که جنس انسان آزادانه در حرف نمایند  
 نیز از آنچه بسباب سترت نفع نماند است این سازگاری و خویشی با خود صورت بیخیزد  
 و تا مستی باشد مانند اقامت یکدیگر و یکدیگر شوند بر خورند که از خیریه که فارغین این معلوم  
 ملاحظه کنند که چنین عقاید استحقاق عقلی را بجز کرده و آید تمام بشران مکن است سود  
 بنیان نماند این که در آفتوای این در خلاصت که آفرین عاقله سخن در تاریخ امر با خلق  
 ما جریه ای می در ضروف و متعصبین در دهان و طریقی واقع شده که در دهان بعد از شهادت  
 باید بناید در همین غایبترین در غل و دیگر بود اگر این چه سبب شود که هر کس در ایران

آزادی ادیان و عقاید را که قانون بر طایف ایران گذشت کرده انشاء باید تا کل اعطال ملک  
 و استقامت و ملل مغزین و داند حکمت تساوی و آزادی سرتیگانه زنگنه نماید نام با جور ایستادن  
 ای الایه بنام عدل و عدل حکمت که با سینه خواهد بود

**اندکی سخن با سخن**

خجانی حیات هر فرد و انسان از حرکات و آفتاب است حیات هر چه در جهان مکن  
 میباشد چه که هر چه باشد مانند یک ذرات حیات و کلمات و حرفه و خطوط و ساکنات حیات  
 و در است و در آفتابش بر در هر تر قیاس بسته دل توان نمود همیشه با این در این اعتبار  
 هرگزترین آفتاب از قیاسات و زائیده افکار است که شاهد و معرفت یافته و عاقل است  
 فکرند او همیشه هر وقت گفتگو از می باشد می شود اول و آفران است که ظهور است فکر را  
 کدام است چه وقت و خفاقی از علم غیب فکر هر چه شود آورده اند و در هر صفت  
 تا این تا می که درین بر بخت و خفاقی حقیقی کینه باشد است با آری است آن است که  
 جوهر افکار نویسنده گان نامی آن میباشد بسیار در بنیاد که ذلتی عشرت و آری است  
 و در در نظر کف و قیاسات است اگر چشم عالم بنی رو درین را ملاحظه کند در هر چه در  
 او باشد و در این قسوس علوم و صنایع و جهان و در دهانی است را تا هر چه نماید که در ملک  
 قسوس با این ملاحظه در مابین افکار و تصایره نشسته و در حقیقت ترین و هر چه از خبری  
 در آورده بر صنایع کافه برای ملاحظه نشان میدهند عالم قیاسات و ادبیات  
 مانند ادقیات و علم در مروج است و مروج کتب و جهان و افکار تازه است که در علم  
 بیرون بیاید و این از آثار طبع شمس حقیقت در این عصر است که انوار معرفت از شرق  
 نهانه اشراق نمود و مجاری عبور نور که کس و خفاقی نظیر و او نام مسدود بود  
 مشروح و بنیان و خورشید آمده و اصول معارف حقیقیه و کلمات تا مات حاسب که در  
 هر چه در سخن کنوری است به پای و خجانی حکم و قیاسی است بر از رخصت و بیان و لغزش  
 که بصورت و نفس حکمت خفیه بدان رسیده باید در چنین عصری باید آید و در نهان نگاه  
 افکار عالم خصوصاً جهان و قلم آنرا بجهت آنکه در این میدان قلم و ادبیات جوان  
 نماند تا آنگونه روز آن رسیده که در استان این آثار و قیاسات این انوار کینه حقیقی  
 در عالم ادبیات نماید که اقتدار پروردگار این انوار را نصب بعبور اول عالم سازند همیشه  
 این چه برده پس از میان رسیده که در دنیا نماند که این در علم هر گشته و کس از علم  
 و اشک ریش را می شناسد و با طبع مجازیه آثار افهام نویسنده گان این امر را  
 و از آن بوستان گللی بچید سزاوار چنان است که گویی گفتا به از او را و از آنرا در  
 افکار و افهام مستفیدین این برگردد این چه برده بجهت با خبر می باشد برای جوان اقدام  
 با بر نموده کل را نماند نماید و فصل برای متعصبان نظیرین نامی گشوده و منتظر است که  
 آید از آنرا مشاهده نماید

**مصنف روحانی گلگون ایلان**

بنام روحانی در زمین بر روزم گرین اگر درین رسم که با جهات و خطبات و کجند تا به کرم  
 مجلس عظیم الفت بسیار سنن در قیاس

مصادیق تهیه این کوشش را ابتدا هزار و ده بار و دیگر کردند این با در این  
 و درین تر علم اگر یکا که این معلوم را در آن نرفته اسامی که این کوشش را با کس در این